



2012/12/15

ولی احمد نوری

شیخ جمال الدین افغان



« ارنیست رونان » (Ernest Renan) نویسنده، فیلسوف و مؤرخ بزرگ فرانسوی در سالهای 1885م (معاصر شیخ) در وصف او نوشته است: « زمانی که با شیخ جمال الدین افغان هم صحبت می شدم، حریت افکار و طبیعت نجیب و درست او، مرا به این اعتقاد امیدداشت که من در برابر خودم یکی از آشنایان قدیم خویش را دارم. مثلاً با حضور شیخ افغان و سخنانش تصور می کردم «ابن سینا» یا «ابن رشد» یا یکی از آن آزاد مردان دنیا را می بینم که روح انسانیت بوده اند. رنست رونان فرانسوی

قسمت دوم

علائق فرهنگی و اجتماعی بین دو کشور دوست افغانستان و مصر

تخلیص و دوباره نویسی از ولی احمد نوری

تصحیح از جناب دوست محمد بدخشی

در این بخش مصاحبه یک تن از ژورنالیستان و نویسندگان برجسته کشور مصر (کمال سعد) را که با وزیر اطلاعات و کلتور افغانستان (پوهاند عبدالرحیم نوین) پیرامون شیخ جمال الدین افغان و برگزاری یاد و بود صدمین سال دیدار وی از مصر در شهر اسکندریه برگزار شده بود به مطالعه خوانندگان می رسانم.

کمال سعد: دیدار من با پوهاند رحیم نوین وزیر اطلاعات افغانستان در منزل عبدالواحد کریم سفیر آنکشور در مصر صورت گرفت. این دیدار بعد از ملاقات ایشان با "محمد انور السادات" رئیس جمهور و "مدوح سالم" صدراعظم مصر انجام شد. در آغاز مصاحبه از پوهاند نوین پرسیدم: بعد از ملاقات شما با رهبران این کشور، آیا امکان گامهای عملی برای ایجاد علایق فرهنگی بیشتر بین مصر و افغانستان محسوس میباشند؟ مخصوصاً از اینکه هر دو کشور دارای ارزشهای مشترک ثقافت اسلامی هستند که استمرار و دوام نزدیکی را بین دوکشور تحکیم می بخشد.



پوهاند نوین: «باریابی من بحضور رئیس جمهور مصر جناب محمد انور السادات فراموش ناشدنی است. الطاف ایشان وجود روابط متین دو کشور، و دوستی بین دو رهبر افغانستان و مصر را نمایندگی میکرد. خوشبختانه در طول قرون متمادی روابط دوستانه بین افغانستان و مصر وجود داشته که ریشه های آن با گذشته های دور تاریخ هر دو ملت وصل است و این نظر را آثار تاریخی تأیید میکنند که اخیراً در افغانستان کشف شده اند، از آنجمله سنگ (لاجورد) است که به عربی (لازورد) گفته میشود و این سنگی است که معادن آن در افغانستان است، و در اکثر ظروف زینتی، در توت عنخ آمون معروف¹ (تصویر مقابل) و در بیشتر مقبره های فراعنه مصر موجود میباشد. چنانچه از کشفیات اخیر در کشور ما ثابت میشود که آثار فرعونی در افغانستان موجود است، که این امر خود شاهد برجسته آنست که فرهنگ و هنر و فنون از روزگاران کهن بین دو کشور تبادله گردیده است. ثبوت دیگر آن، کشفیات اخیر ظروف سفالین فرعونی در افغانستان است.

(1) برای معلومات در باره مقبره توت عنخ آمون به لینک آتی مراجعه شود:

http://ar.wikipedia.org/wiki/%D8%AA%D9%88%D8%AA_%D8%B9%D9%86%D8%AE_%D8%A3%D9%85%D9%88%D9%86

کمال سعد : تا جایی که معلومات دارم، روابط فرهنگی بین کشورهای ما با ظهور دین اسلام و انتشار آن در افغانستان تحکیم بیشتر یافته است. شما اینرا تأیید می کنید؟

پوهاند نوین : این موضوع واقعیت دارد. علایق فرهنگی و اجتماعی بین دو کشور که از زمان باستان وجود داشته اکنون مستحکم تر گردیده و انکشاف بیشتر یافته است. کلمه توحید و یکتا پرستی توانسته است در بین ثقافت موجود در افغانستان و فرهنگ اسلامی که بما رسیده نزدیکی باهم حاصل آید، و در چنین حالتی هر دو فرهنگ به ثقافت مشترک تبدیل گردیده، تبادلۀ علما و دانشمندان در علوم حدیث و فقه و سایر جهات دانش و معرفت در آن فرصت ها زمینه رشد این فرهنگ مشترک را توسعه بخشیده است.

اگر فرهنگ اسلامی در بین نمیبود، به این پیمانۀ علمای افغان را نمی شناختیم که میراث های جاودانی در اذهان مصری ها بجا گذاشته اند. از آن پیشوایان فقه اسلام میتوان از ابو حنیفه نعمان، امام احمد بن حنبل و از امامان بزرگ حدیث از امام بخاری، امام ترمذی، امام زمخشری، امام سکاکی و امام سعدالدین تفتازانی که از مشاهیر لغت عرب بشمار میروند نام برد. در تبارز دانشمندان متذکره و دیگر علما در افغانستان قدیم فرهنگ اسلامی نقش عمده داشته است که امثال "بشار بن برد بخاری" و "عطاء السندی" و "ابوالفضل" از مشاهیر ادب و شعرای زمان اند. و نباید فراموش کرد که دانشمندی چون "فارابی" و "ابن سینای بلخی" که در فلسفه و علوم قد برافراشتند، و "جابر بن حیان" در علم کیمیا و "محمد بن موسی" در علم الجبر فرزندان همین وطن اند و در همین خاک افغانستان درخشیدند و هنوز می درخشند و برای قرون متمادی خواهند درخشید. بدین صورت همچنان درمی یابیم که بین افغانستان و جهان عرب اشتراک فرهنگی به حدی بوده که حتی علما، ادبا و شعرای ما آثار شانرا به زبان عربی می نوشتند و علی رغم فاصله دور و اشکال رفت و آمد و مواصلات در آنوقت، تماس های متینی بین دانشمندان، ادبا و منورین دو کشور برقرار بوده است و حاصل آن دوام و وجود حلقات مشترک ثقافتی تا این عصر است. چنانچه جمال الدین افغان فرزند برومند افغانستان یکصد سال قبل به مصر آمد و این سرزمین را مرکز اهداف و آرزو ها و آمال خود قرار داد.

کمال سعد : پس چگونه میتوانیم این علایق فرهنگی دیرینه را که سالیان دراز ما را بهم پیوسته است نه تنها حفظ نماییم بل توسعه دهیم و این پیوند ها را به همان کیفیت اعاده نماییم؟ سوال دیگر اینست که پیمانۀ انتشار و توسعه زبان عربی در افغانستان بحیث یک کشور اسلامی چقدر است؟ مخصوصاً که دانشمندان بزرگی مانند "سیبویه" از آن دیار در ایجاد دستور لغت عرب سهم مؤثر گرفته است.

پوهاند نوین : در سال های اخیر بین کشور ما افغانستان و جمهوریت مصر مبادلات فرهنگی و تعاون فنی و علمی رویکار گردیده و در مؤافقتنامه ای که در ماه مارچ 1976م بین افغانستان و

مصر تجدید شد مواد بسیاری وجود دارد که مؤید تبادلۀ هنری و سینمایی، اخبار و اطلاعات، تراجم و نشرات و گروه های ورزشی میباشد. این امر البته علاوه بر ارسال هیأت های تعلیمی و استادان مصری به افغانستان است که به تدریس زبان عربی و علوم شرعی در پوهنخی شرعیات پوهنتون کابل و در دیگر مدارس دینی می پردازند. در اثر توافقات قبلی که مجدداً تأیید گردیدند هنوز هم محصلان افغان به قاهره می آیند تا در پوهنتون ها و مراکز عالی تعلیمی مصر درس بخوانند. تا کنون اغلب آنان بعد از تحصیلات مؤفقاته در مصر بوطن برگشته اند و در رشته های مهم و ساحه های مختلف کرسی های مهمی را اشغال نموده اند. چنانچه در مصر شخصیت هایی که دوستان مشترک دو کشور میباشدند، که مثال زنده و برجسته آن "احمد فرید ا. و شادی" سابق سفیر مصر در افغانستان و ایجاد انجمن دوستی بین دو کشور میباشد که ریاست آنرا در مصر جناب "یوسف الصاح" بعهدۀ دارند و در افغانستان ریاست این انجمن را اینجانب بعهدۀ دارم. ما همیشه و اکنون بیشتر به اتصال و پیوند این علایق و بستن این پل های فرهنگی سعی میورزیم.

در برابر این سوال که پیمانۀ انتشار و توسعه زبان عربی در افغانستان چقدر است؟ باید متذکر شد. لغت عربی در کلیه مدارس کشور بااساس اینکه یک لغت اصیل است تدریس میشود. علاوه برین در کشور ما پوهنخی شرعیات که یکی از پوهنخی های پوهنتون کابل است که همه مضامین آن به عربی تدریس میشود، و همچنان در پوهنخی ادبیات پوهنتون کابل لغت و ادب عربی دیارتمنت خاصی دارد و محصلان آنرا فرا میگیرند. پایان مصاحبه با پوهاند نوین



در عکس مقابل پوهاند عبدالرحیم نوین وزیر اطلاعات و کلتور افغانستان، توفیق عویضه سکنر جنرال شئون مجلس اعلاى اسلامى، استاد خلیل الله خلیلی شاعر بزرگ و نویسنده عالی مقام افغانستان و دکتر عبدالواحد کریم سفیر افغانستان در قاهره دیده می شوند.

در احتفال صدمین سال ورود شیخ جمال الدین افغان به مصر، که در شهر اسکندریه مصر برگزار شده بود از 71 کشور جهان جوانان مسلمان برای اشتراک آمده بودند.

شیخ افغان چهره متفکر و دانشمند عادل

از اخبار "اليوم" چاپ مصر - شماره 1659 - 21 اگست 1976 بقلم محمود عوض

شیخ جمال الدین افغان بر علاوه علامه بودن، سیاستمدار بزرگ هم بود و خطابه هایش را با ارزیابی مصالح مردم و منافع جامعه ایراد میکرد، و با ارجگذاری و کف زدن های ممتد مردم به افتخار و پاداش میرسید. ولی مواقعی هم پیش آمده که از استقبال جامعه بحرمان می افتاد.

شخصیت دولتی از وجدان و مشاعر مردم سخن میگوید و نام جاودان کمایی میکند و اما روزی می آید که سالیان درازی با احساس رنج و عذاب روحی مواجه میگردد.

شیخ افغان با تفکر رسا و سازنده اش، اندیشه و تعقل جامعه را رشد و انکشاف میدهد و مورد اکرام و احترام قرار میگیرد ولی عمری در عسرت و فقر و تنگدستی هم زیست مینماید.

شیخ افغان فکر میکرد که کلید پیشرفت اجتماع این است که هدف و مسؤولیت روشن باشد و صلاحیت ها در آغاز کار معین باشد، فقط آنگاه است که شخص میتواند راه خود را تعیین نماید و ثمر آنچه را انتظار دارد برچیند.

شیخ جمال الدین افغان این قضیه را بحیث مغز متفکر و ارزش معنوی پیوسته شعار خود قرار داده بود. او مردی بود مبارز و سیاستمدار صاحب نظر که اساس قضیه را شیوه دایمی مبارزه میدانست نه شعار زودگذر که در این راه پاداشی نمیگرفت.

شیخ افغان مرد متفکر و دانشمند بود که در افغانستان تولد یافته و در همانجا بزرگ شده و پا به عرصه مبارزات سیاسی نهاد، و با این تعقل و اندیشه در ماه مارچ 1871م وارد مصر گردید. او در زمانی به کشور مصر قدم گذاشت که حالت عقلانی و روانی مردم در وضع خوبی قرار نداشت و استبداد و تاریکی و فساد اجتماعی و حکومت فردی بر آن حکمفرما بود.

در این زمان "اسماعیل خدیو" بر مسند حکمروایی مصر قرار داشت و در همین وقت زمزمه هایی مختلف راجع به افتتاح کانال سویز که دو سال قبل صورت گرفته بود، جریان داشت. پرابلیم و مشکل اصلی را دیون و پرداخت های مصر بخاطر اعمار کانال سویز و اسراف "اسماعیل خدیو" تشکیل میداد. این قرضه ها به 95 میلیون پوند سترلنگ بالغ میگردد.

در سال 1871 در شهر قاهره "عتبة الخضراء" محلی بود که جوانان مصر به سخنان شیخ گوش میدادند و او در میان انبوه جوانان و روشنفکران با قد میانه و پوست گندمی و جبین کشاده سخنرانی میکرد. در آن فرصت شیخ صرف 32 سال عمر داشت. در حالیکه شاگرد و خدمتگارش "ابو تراب" در کنارش نشسته بود به سوالات جوانانیکه دورش حلقه زده بودند و به حد کافی به واقعیت های شیخ پی نمی بردند، با داشتن احاطه کامل بر اوضاع و احوال آنان جواب میداد.

شیخ جمال الدین افغان به آنها میگفت: «زود است که این شرق و این انسان شرقی از خواب غفلت بیدار گردد و زنجیر های اسارت و پرده بیم و ترس و ذلت را پاره کند. زیرا در شرق چنان فجایعی از ظلم و انواع استبداد بیداد کرده است که تخم ذلت و خواری در دل های مردم جای گرفته است.»

د پانو شمیره: له 3 تر 11

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولي

حاضرین خاصاً جوانان از وی پیهم سوالاتی میکردند و جواب می شنیدند. شیخ "محمد عبده" و شیخ "سعد زغلول" و "محمود سامی البارودی" و "عبدالسلام مویلی" و "سلیم نقاش" و "عبدالله ندیم" و "ادیب اسحق" و شخصیت های دیگری که بعد ها نقش قاطعی در تاریخ مصر بازی کردند از شیخ جمال الدین پرسش هایی بعمل می آوردند. جوانان به سخنان شیخ گوش میدادند و چنان مسایل اساسی را با ایشان در میان می گذاشتند که پیش از آن هرگز در ذهن کسی خطور نکرده بود. شیخ به آنان میگفت: ذلت برای چیست؟ انقیاد و خضوع مطلق یعنی چه؟ و این استبداد و بندگی و حکومت مطلقه برای چه؟ و چرا مسلمانان عقب افتاده اند؟ خودش جواب میدهد که مسلمانان بخاطری در مانده و عقب افتاده اند که به استبداد تن در داده اند. به اینصورت شیخ افغان به درس های خود در مصر آغاز نمود. از طرف روز با پروگرام های منظم به شاگردان پوهنتون از هر تدریس میکرد و شبانگاه در حلقات مردم صحبت می نمود. در هر دو حالت جوانان به دورش حلقه میزدند و با خود میگفتند: این مرد بزرگ قبل از این در کجا بود؟ این بزرگمرد پدر معنوی ماست!

در زندگی به دو طبقه مردم بر میخوریم. گروهی که اقلیت را احتوا میکند، میخواهند تا همیشه خود را بزرگ جلوه دهند... گروه دیگر که اقلیت را تشکیل میدهند، مردمی اند که از خلال جریان حوادث زمان به عظمت و درخشش آنان اعتراف می نمایند، این طبقه بخشایشگر اند و مواهب زندگی را کشف میکنند و به رموز حیات معرفت دارند و همواره با مردم اند و الهام بخشای حقایق و همکار انسانیت می باشند.

شیخ افغان مرد ابداع و اکتشاف بود، بسوی جوانان می شتافت و جنبش فکری را در نهاد شان تقویه میکرد. جمال الدین افغان ازدواج نکرد و در عوض اینکه پدر اولاد خود باشد، فرزندان بی شمار معنوی داشت. مسؤولیت های تاریخی و مشکلات فراوانی را در پیشبرد اهداف انسانی و اجتماعی متحمل گردید.

جوانان بی شمار مصری شیفته افکار و عقاید شیخ افغان گشتند و او را بخاطر دانشمندی و نظرات صائبش پدر معنوی خود و پدر مصر خواندند و با صداقت و وفا او را یاری نموده و مسؤولیت های آنرا احساس مینمودند، شیخ افغان که حیثیت آموزگار توانا را بخود کسب نموده بود بجوانان مصر درس مبارزه میداد، شعور و احساس روشنفکران را در برابر اقتدار برمی انگیخت. وی آنچه را جوانان از طریق غریزه احساس مینمودند در پرتو عقل و اندیشه، برای تفسیر میکرد و چنین می اندیشید که زندگی با جوانان درخشنده تر و آرزو ها بزرگتر و تخم امید ها ثمربخش تر است.

شیخ افغان عقیده داشت که جوانان آمال امروز و فردا و آینده اند و نسل جوان متعهد فردای جامعه را می سازد و در مستقبل اعتبار او را منعکس خواهند ساخت. جوانان امروزی با وی به بحث و جدل میپردازند، رویا های شان خموشی نمیگزیند و شکست را نمی پذیرند و افکار جوانان تابع شرایط زمان نیست که آنرا بسود شخصی پنهان دارند. بهمین مناسبت بود که شیخ افغان از نسل جوان بیشتر حمایت میکرد و موقعیت و موضعگیری آنانرا در برابر اقتدار تقویت می بخشید. بلی در مملکت مصر آزمان، قدرت حاکم برای به تعویق انداختن اعتراف بحقوق جوانان همیشه و علنی در مقابل آنان مبارزه میکرد. بنا بر آن در تاریخ مصر همیشه ملاحظه میکنیم که در هر نسلی بیشتر جوانان از بین رفته اند. هر نسلی دست کم ربع قرن بعدتر از موعد معین به اقتدار میرسید و آن وقتی است که دیگر بسن نا امیدی و یأس قرار گرفته. نسلی که به شکست زندگی مبتلا گردیده و با خون فاسد توانایی خود را باخته بود.

از اینجاست که هر داستانی را به جوانان متجدد بازگو میکرد. شیخ جمال الدین افغان در چنین فضای تفکر و اندیشه مردی بود که جوانان را تقدیر می نمود و به ایشان شعور سیاسی میداد و عقلیت شانرا رشد بخشیده و آنان را به کمال انسانیت و شکست ناپذیری و تصمیم و اراده آشنا می ساخت.

با جنبش فکری شیخ افغان در مصر، ناگهان جرایدی بنام های (مصر) در قاهره، (تجارت) در اسکندریه و (ابو نظاره) انتشار یافتند که قبل از ورود شیخ افغان به مصر اثری از آنها وجود نداشت. و این شخصیت متفکر بود که با دینامیزم اندیشه خود این جراید را تحریک نمود. آنچه نزد شیخ جمال الدین افغان اهمیت داشت، این بود که شاگردانش صفی را تشکیل دهند و موضوع دعوت به حیات دیموکراتیک را به راه اندازند و به اعمار افکار عامه بپردازند.

شیخ افغان در جریده (مصر) بنام مستعار مقاله مینوشت و عده ای از شاگردانش که در رأس آنها محمد عبده قرار داشت در جریده دومی مضامین خود را نشر مینمودند. روزی در جریده سومی یعنی (ابو نظاره) انتقاد مستقیمی بر "اسماعیل خدیو" فرمانروای مصر و سیاست او انتشار یافت که باعث برافروختگی مقامات آنکشور گردید. جراید می نوشتند و تخم ها ثمر میدادند و فشار ظلم روزافزون بود.

فشار ها از خارج مملکت بر "اسماعیل خدیو" روز بروز بیشتر می شد، کشورهای بزرگ مترصد بودند و فشار داخلی هم افزایش می یافت. قرضه هایی را که ملت مصر از غذای روزمره خود می پرداختند، آنرا "اسماعیل خدیو" بدون مشوره مردم گرفته بود. این امریست طبیعی که زمامدار مستبد به هنگام ثروتمندی کشور خودش مستفید میگردد ولی در لحظه بحران این ملت است که تاوان میدهد و بها می پردازد.

شیخ افغان به تأسیس پارلمان و احزاب و تشکیلات دسته جمعی دعوت میکرد و "اسماعیل خدیو" آنرا رد مینمود و مصر در راه افلاس گام برمیداشت، و کشور های خارجی رو به مصر می نهادند. دلیل قاطع ناگواری اوضاع قرضه های بی حد و حصری بود که خود سرانه به عنوان اهمیت کانال سویز معامله شده بود، و نتیجه همان شد که بحران بزرگی رخ داد.

معمولاً آشفته‌گی های عمده نظام سیاسی کشور مصر را انتباه میدهد، از آوانی که کانال سویز احداث گردید، مصر با بحران عظیمی روبرو شد که تا سالیان درازی نتوانست خویشتن را از آن وار هاند. چنان وضعی بود که رژیم سیاسی مصر را تهدید میکرد و دیگران بسوی چشم دوخته بودند. زیرا نظام سیاسی دیکتاتوری در آنجا حکومت میکرد. یک فرد می اندیشید و دیگران اطاعت میکردند و اکثریت مردم تماشاچیانیش نبودند. بنا بر آن تمام چیز ها به این سؤال اصلی متوجه می شد که آیا "اسماعیل خدیو" به حقایق مصر خود آگاه هست و یا نمیداند.

حقیقت این است که "اسماعیل خدیو" از آغاز میخواست بر غرور خود بیشتر متکی باشد تا به اینکه بر ارزش های عقلانی ملت اعتماد کند. او میخواست همه افراد ملت خاموش بنشینند و خودش حرف بزند و همگان زحمت بکشند و او اسراف نماید، اراده مردم فلج گردد تا خود اراده آزاد داشته باشد. او اطرافیان خود را بحیث رعیت می شناخت نه هموطن ... اتباع میخواند نه سهیم در زندگانی ملی.

در چنین حالتی مسلم بود که آزادی فکر و انتقاد جرم تلقی شود و مخالفت و معارضه هیولایی بیش نبود که "خدیو" این پدیده را بشدت محکوم مینمود و این عمل را تعبیری از صلاحیت عقلی خود میدانست. نه ، خبط سیاسی، عقلیت و دانش "خدیو" بقدری ضعیف بود که هرگز به حقایق سیاسی پی نمی بُرد و به مجردی که کانال سویز افتتاح شد، حقایق سیاسی و تاریخی تازه و بزرگی در شرق میانه آغاز گردید، و چون "خدیو" به تفسیرهای تاریخی و جغرافیایی سیاسی آشنا نبود، و نمیدانست که یک فرماندار با درایت باید بداند که اطاعت کورکورانه اگر امروز بنفع او تمام میشود فردا بسود فرماندار دیگری میانجامد. بهمین دلایل بود که مصر تا هشتاد سال دیگر غرامت خود پرستی و غباوت "خدیو" را میپرداخت.

ناگهان "اسماعیل خدیو" دریافت که فرانسه و انگلستان از وی میخواهند تا کابینه جدیدی تشکیل دهد که آنها بر صدراعظم آن حکومت اعتماد کامل داشته باشند. بنا بر آن "خدیو" درک نمود که یگانه شخص مورد اعتماد فرانسه و انگلیس فقط "نوبار پاشا (1825 - 1899)" میباشد و بس. در خلال این جریان دیده شد که صدراعظم علناً از اهداف بادار قدیم خود پیروی میکند، و "خدیو" جز نامی دیگر صلاحیتی ندارد.

در این وقت جمال الدین افغان سوالاتی متعددی را مطرح نمود. اول همه را در برابر سوالی قرار داد که این طبقه مردم از کجا روی کار می آیند؟ و جسورانه اظهار نمود که "نوبار ها" و غیر "نوبار ها" همه در سایه استبداد حکومت میکنند. پرسش دوم شیخ افغان این بود که چرا شورای ملی که از طرف "اسماعیل خدیو" بمیان آمد بی ثمر ماند؟ سوم خواست بفهمد و به دیگران هم بفهماند که چرا راهی بسوی آزادی باز نمی شود؟

شیخ افغان خودش پاسخ میداد : در سایهٔ دیکتاتوری دسایس افزایش می یابد و نفاق سایه می افکند، حالانکه ایجاب میکند در سیاست نظر نهایی به مردم تعلق داشته باشد. قوت پارلمانی تا از مردم سرچشمه نگیرد در هر کجا و در هر ملتی ارزش حقیقی ندارد. یعنی شورا باید مظهر ارادهٔ مردم باشد.

شیخ جمال الدین افغان مردی بود که مشکلات زندگی را با وجود همه موانع و نا بسامانی ها شکست میداد. با آنکه انسان ساده و بی ساخت بود و حتی به لباس خود هم توجه زیاد نداشت، به نقش رسالت انسانی خود آگاه بود و معتقد بود که باید آنرا انجام دهد، رسالتی که فاقد شهرت طلبی و اعتبار کاذب بود. این بزرگمرد افغان سیمای درخشانی است که ملت مصر و حتماً ملت های دیگری که ایشان را شناخته اند، او را پیش چشمان خود خواهند داشت و در هر عصر و زمان نزد ملت مصر و ملل دیگر جاودان خواهد بود.

جمال الدین افغان با درک ارزش واقعی و اساسی زندگی و انسانی بحیث یک فیلسوف شایسته و یک سیاستمدار صادق و یک متفکر برجسته و صاحب نظر عقیده داشت که انسان میتواند با شجاعت و دلاوری بر همه مشکلات فایز آید. و به تکرار میگفت : سیاستمداران نباید با سرنوشت مردم بازی کنند و تصامیم و اعمال شان بر صداقت استوار باشد.

شیخ افغان کمتر نان میخورد و بیشتر چای می نوشید و سگرت می کشید. زندگی را زیادتز با اندیشه و تفکر میگذرانید. محاسن جوانان را می ستود و با کشف راز بدی ها و معایب حکام ستمگر، فساد و استبداد عصر خود را به نکویی تشریح می نمود.

جمال الدین افغان می گفت : زندگی عبارت از ثروت و سرمایه نیست و نه منصب و اقتدار را میتوان تعبیری از حیات دانست، بلکه جوهر اصلی را خود شناسی تشکیل میدهد و آدمی باید مرتکب خیانت نگردد و به حقایق زندگی معرفت حاصل نماید و با توسعهٔ این روحیه در بین شاگردان و یاران خود ملتفت بئود چه آنان اند که آیندهٔ کشور خود را می سازند و فدا کاران راه انقلاب 1882 خواهند بود و یا یکی از ایشان انقلاب 1919 را رهبری خواهند کرد.

ما امروز میدانیم که شیخ جمال الدین افغان فرهنگ زندگی را در نهاد جوانان رشد داد و دوستی و اندیشه و تفکر را در قلب و مغز ایشان انکشاف بخشید. این است که در سال 1878 شیخ افغان افکار خود را به جاده ها می کشاند ، بسوی مردم میرود و مردم او را در می یابند.

در خطابه هایش فریاد میزند که ای گروه مصریان شما در ذلت و بندگی زیسته اید و تربیت یافتگان کانون استبداد هستید. حکومت ها بر شما ظلم روا داشته اند. و در میان بدبختی ها به صبر و شکیبایی راضی بوده اید. در همین وقت است که طنین آوای آزادی خواهی شیخ افغان بگوش "توفیق خدیو" افتاد و فوراً او را احضار نمود. با وجودیکه همدیگر را می شناختند "خدیو" چنان نشان داد که او را نمی شناسد.

در آغاز "توفیق خدیو" با چرب زبانی و نرمش به افغان گفت : « من مصلحت مردم مصر را میخواهم و مسرور می شوم اگر کشور خود و مردمانش را در کمال پیشرفت و ترقی و پیروزی ببینم. مگر با تأسف ملاحظه میشود که بیشتر افراد این ملت بیسواد و عاطل و تنبل اند و آنچه شما از اصلاحات اجتماعی تبلیغ می نمائید و سخنان هیجان انگیز می گوئید به درد آنها نمی خورد و بر عکس آنان خود و کشور را در تهله می اندازند.

شیخ جمال الدین افغان در جواب گفت : ملت مصر مانند سایر ملت ها ، فاقد مردمان تنبل و بیسواد و جاهل نیست، لیکن از وجود علما و صاحبان عقل و دانش هم محروم نمی باشد. همانطوریکه شما به ملت مصر می بینید آنها نیز بسوی شما می نگردند!!

مقابله و بازدید خاتمه یافت ولی فهمیده نشد که "خدیو" قناعت کرد یا نه؟ اما این حقیقت روشن است که هر دو به طرز اندیشهٔ همدیگر آشنا شدند. افغان فهمید که "توفیق خدیو" پیش از آنکه به اقتدار برسد دم از دیموکراسی می زد، ولی اکنون که به کرسی قدرت تکیه زده دیموکراسی را لگدمال می نماید. اما "توفیق" از این ملاقات نتیجهٔ مختصر گرفت که باید از بلای این شخص نجات یابد. همان بود که بتاريخ 24 اگست 1879م در قاهره مجلس وزراء جلسه فوق العاده تشکیل داده و قراری را صادر کرد که : [جمال الدین افغان از کشور مصر تبعید گردد]

اتهام وارده علیه شیخ افغان این بود که او رئیس یک جمعیت سری متشکل از جوانان ردیکال و طغیانگر است، که هدفش دین و دنیا میباشد. در همان روزگار بودند مردمانی که "توفیق خدیو" را مرد صاحب فضیلت می خواندند!! چند روز بعد در ستیشن خط آهن کانال سویز جمال الدین افغان و خدمتگارش "بو تراب" را دستگیر کردند. در بندرگاه آبی سویز در نزدیک کشتی عده ای از شاگردان شیخ مقداری پول و اموال طرف ضرورت سفر برایش آورده بودند که شیخ افغان با اظهار تشکر آنرا رد نموده گفت: « شیر به هر جا که برود طعمه اش را دستیاب کند. در همین حالت هم شیخ اصرار داشت به شاگردانش درس بدهد و آنها را به جنبش فکری وادارد.»

شیخ جمال الدین افغان فقط هشت سال در مصر زندگی کرد، ولی آثار و افکارش هنوز در دل ها جاودان است. روشنفکران و متفکران مصر از جمال الدین افغان آموختند که از اقتدار نباید هراس داشت، بلکه باید آنرا توجیه و راهنمایی کرد و این یک واقعیت است که انسان با وجود پیمودن راه صواب مورد تهدید قرار میگیرد و راه حق روشن و پایدار است.

شاید قوت و اقتدار بتواند به روحیه ملتی غلبه یابد و با تطبیق استبداد آزادی را مهار کند، اما واقعیت ها جز این نیست که باید زندگی را توأم با شجاعت و دلیری و واقعبینی ادامه داد. این درسی است الهام بخش که شکست ها آزمایش زندگی است و ترس را جز با چیره شدن بر بیم و نومیدی نمیتوان علاج کرد. و استبدادی که ظاهراً پایدار می نماید ممکن است در یک لحظه سقوط کند. باید آگاه بود که اساس اصلی انقلاب را در تغییرات فکری و عقلی میتوان جستجو نمود، و چنانچه از ناکامی استبداد می زاید از پیروزی آزادی سر میکشد. این هم درسی بود از شیخ افغان که میگفت: بیماری در مصر تنها در وجود فساد نهفته است، بلکه عادت گرفتن به فساد مهمتر از آنست. آگاهی میداد که متفکر وقتی ارزش دارد که علیه فساد برزند و نفاق و اضرار را از میان بردارد و ما میخواهیم که نهضت مصر از میان مردم مصر و توسط مردم مصر برخیزد.

در کلکته، لندن، پاریس، سن پیتروس بورگ، میونشن، تهران و بصره شخصیت جمال الدین افغان، مردی که هیچگاه تغییر نکرد و ارزش معنوی خود را نباخت، درخشیده و درخشنده است. در پاریس جریده ای² را نشر کرد که در مصر مانع نشر آن می شدند.

در سن پیتروس بورگ (پایتخت آنوقت روسیه) قیصر روس از شیخ جمال الدین افغان پرسید که علت اختلافش با شاه ایران چیست؟ همینکه شیخ افغان علل اختلافش را بیان داشت، قیصر گفت: معقول است! آیا میخواهی که دهقانان در حکومت با شاه اشتراک کنند؟ این روحیه ای بود که از طرف قیصر غیر معقول می نمود زیرا استبداد متعلق به نژاد معین نیست و دیکتاتوری در هر جایی که باشد با دیکتاتوری دیگر همکاری میکند.

در نهایت شیخ افغان را مسموم کردند و بتاريخ 9 مارچ 1897 پدرود حیات گفت و سالها بعد ناگهان در آستانه خیر مهمی انتشار یافت، که جراید شعار میدادند: قبر جمال الدین افغان کشف شده است. آن قبری بود که توسط یک دوست مسلمانان بنام مستر "کرین شارکس" (Cren Shark) تبعه امریکایی طراحی گردید و کشف قبرش در سال 1926 صورت گرفت³

(2) این جریده که در پاریس نشر می شد (عزوة الوثقی) نام داشت و در باره مسایل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نشرات میکرد. راجع به زندگی و اقامت شیخ افغان در پاریس به لینک آتی کلیک کنید و مصاحبه شیخ را با مدیر جریده کورسپاندانس پریزین - شماره 38 مورخ 20 می 1885م چاپ پاریس http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/wali_nouri_said_jamaluddin_afghan.pdf

(3) این پراگراف نوشته محمود عوض روشن نیست. آیا شیخ افغان در همان شهر سن پیتروس بورگ از طرف قیصر روس مسموم شده است؟ و در همجا وفات شده است؟ و در همین پراگراف نوشته شده که قبر شیخ جمال الدین افغان در سال 1926 کشف شده است! در کجا؟ به اثر عدم وضاحت متون این پراگراف همه سوال ها مطرح می شود. امید وارم خوانندگان ای که در موارد معلومات مستند داشته باشند بنویسند تا ذهن خواننده روشن گردد. شایعه همین است که سید جمال الدین افغانی به دستور خلیفه عثمانی، سلطان عبد الحمید ثانی، مسموم گردیده است. قبر سید جمال الدین توسط مستر کرین امریکایی، در «شیخلزار لغی» استانبول ترمیم گردیده است.

اشتباه دیگری که در این نوشته ها موجود است سنه وفات شیخ افغان است. در نشریه ای که از پاکستان تایمز گرفته شده سال وفات شیخ را 9 مارچ 1887م گفته است ولی در نوشته «محمود عوض» نویسنده مصری که در اخبار "الیوم" شماره 1659 - 21 اگست 1976 چاپ مصر آمده، سال وفات شیخ را 9 مارچ 1897 ذکر نموده است. تاریخ وفات شیخ جمال الدین افغان 9 مارچ 1897م برابر با پنجم ماه شوال 1314 هجری قمری است.

نخستین آموزگار وحدت ملی نوشته ای از پاکستان تایمز

در این بخش مقاله ای را از نشریه پاکستان تایمز می آوریم ولی صد حیف که مترجم اولی و مهتم این کتاب ریفرنس نداده اند که این نوشته در کدام شماره پاکستان تایمز و به چه تاریخی و به قلم چه کسی نشر شده است. درست 77 سال (1974) پیش از امروز بتاریخ نهم مارچ 1897م جمال الدین افغان اولین بنیانگذار کنفرانس اسلامی در یک زندان ترکیه پدرو حیات گفت و با مرگ او سلاطین و شیخ الاسلام هایی که جمال الدین را بخاطر افکار جمهوریت خواهی (در پاکستان جمهوریت خواهی، دیموکراسی خواهی، معنی می دهد. خان عبد الغفار خان که در زمان شاه، به افغانستان آمده بود و در سخنرانی های خویش، اصطلاح جمهوریت را زیاد به کار می برد، برایش توصیه شد که عوض جمهوریت دیموکراسی بگوید، زیرا دیموکراسی ترجمه جمهوریت معمول و مصطلح در پاکستان است) او را از یک کشور به کشور دیگر تعقیب میکردند، نیز چهره در نقاب خاک پوشیدند.



شیخ افغان در ترکیه

در کنفرانس اسلامی لاهور اندیشه ها و نظریات جمال الدین افغان سایه افکنده بود. اکنون در پاکستان ما به این بزرگمرد و پیش آهنگ راه همبستگی مسلمانان و بخاطر کارنامه های بزرگ حیات او درود می فرستیم. سالها نام شیخ جمال الدین افغان با نهضت اتحاد مسلمانان پیوند ناگسستنی داشت. در واقع کلمه (پان اسلامیزم) آله نادرستی بود که از طرف غربی ها در برابر کشور های اسلامی بکار رفت. وقتی مسلمانان جهان از این زاویه به طرح اتحاد اسلامی نگاه میکردند "فضل حسین" فقید طی بیانیه ای گفت: این درست است که سلطان "عبدالحمید" رهبر ترکیه اصطلاح (پان اسلامیزم) را بحیث مهره در بازی شطرنج سیاست بین المللی خود استعمال میکرد. اما در عربی، در دری و در ترکی کلمه معادل آن وجود داشت که عبارت از آزادی مسلمانان بود.

علامه اقبال بتاریخ 8 اپریل 1932 در یک نامه خصوصی به یکی از دوستانش چنین نوشته است: « از نظر من اگر اکنون شخصی واقعاً در جهان اسلام وجود داشته باشد که ما او را برآستی مجدد بنامیم، کسی جز شیخ جمال الدین افغان نیست. او بنیانگذار سر نوشتی بود که مسلمانان در نیمه قرن بیست منتظر آن بودند. شیخ افغان در تمام ادوار زندگی خویش برای از بین بردن نظام پادشاهی مجادله میکرد تا مسلمانان در سراسر جهان سرنوشت کشور های خویش را بدست بگیرند. وی در زمره پیشوایان همبستگی اسلام در تمام جهان قرار داشت. وی در اواخر قرن 19 مانند روح سرگردان در دنیای اسلام بود و از تمام کشور های اسلامی جهان بازدید بعمل آورد، و به مطالعه رژیم های سیاسی آنها پرداخت. معیار های فرهنگی و اقتصادی آنها را مورد مطالعه عمیق قرار داد و سرانجام به این نتیجه رسید که باید مسلمانان جهان متحد گردند. صدای او بدو در مصر انعکاس بزرگ داشت و در آنجا مفتی "محمد عبده" و "سعد زغلول پاشا" از دوستان دایمی و وفادار جمال الدین افغان بودند و نسل جوان ترکیه نیز تحت تأثیرات تعلیمات جمال الدین افغان قرار گرفته بودند ولی علما و امرا مشترکاً علیه او به مخالفت برخاستند. شیخ الاسلام از سلطان ترکیه تقاضا کرد که جمال الدین افغان را از آنجا بخاطر افکار انقلابی او اخراج نماید. بعد از آن شیخ افغان از ترکیه رهسپار مصر شده و در مدت کوتاهی جوانان و محصلین روشنفکر به دور این مبارز راه آزادی حلقه زدند، و در جریان این مبارزات بود که "ریاض پاشا" صدراعظم آنوقت مصر نیز با عجله اعلان نمود که وی نیز زیر تأثیر دسپلین شیخ جمال الدین افغان قرار گرفته است.» بدین ترتیب متدرجاً شیخ افغان حلقه بزرگی را به دور خویش جمع کرد. در یادداشت ها و خطابه هایی که از آنوقت از شیخ به یادگار مانده است، نوشته شده:

« همه مسلمانان جهان باهم برادرند و بین مسلمانان از لحاظ رنگ، نژاد، عرق، خون و کشور هیچگونه تمایزی وجود ندارد. رشته ابریشمین اخوت اسلامی، همه معتقدان این آئین را باهم متحد می سازد و باید بدانند که رژیم های شاهی و انواع نظام های توتالیتر با روح اسلام منافات دارند. طبقه کارگر باید فعالانه در امور سیاسی سهم بگیرند و هر نوع بیعدالتی را در این راه از مقابل خود بردارند ولو که به زندان بروند و یا زندگی خود را از دست بدهند.

د پانو شمیره: له 8 تر 11

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

لهذا این حق هر فرد بشر است که حیات مرفه و میرا از هر گونه تجاوز داشته باشد و از نظر اسلام هر گونه امتیاز و تبعیض بکلی مردود است.»
 این درست در هنگامی بود که برتانیه بر مصر تسلط داشت و حکومت میکرد و شیخ جمال الدین افغان مردم مصر را علیه استعمار برتانیه به مبارزه و طغیان برانگیخت.
 قتل "ناصرالدین شاه"، پادشاه فارس که توسط رضا کرمانی در سال 1896 صورت گرفت ناشی از تعلیمات جمال الدین افغان بود.
 شیخ جمال الدین افغان در سال 1838م در ولایت کنر افغانستان در یک خانواده پشتون نژاد بدنیا آمد. تعلیمات ابتدایی اش را در افغانستان و سپس تحصیلات بیشتر را در هندوستان فرا گرفت. در بازگشت به وطن از طرف امیر محمد اعظم خان پادشاه افغانستان بحیث وزیر در کابینه داخل شد.

بعد از مدتی کار در دولت افغانستان شیخ افغان تصمیم گرفت سرزمین اصلی خود را بخاطر دریافت افق روشنتر ترک بگوید. چون در آن موقع ترکیه خاصاً شهر قسطنطنیه (استانبول امروزی) مرکز تمدن اسلامی بود، قسطنطنیه را بدین منظور انتخاب کرد و رهسپار ترکیه شد. اما از اقامتش دیری نگذشته بود که به اثر مخالفت برتانیه و شیخ الاسلام ناگزیر شد ترکیه را به قصد مصر ترک گوید.

بعداً از مصر دوباره بسوی هند رفت و در شهر کلکته اقامت گزید و در اینجا بود که برتانیه موقع یافت تا شیخ



نمایی از مزار شیخ جمال الدین افغان
 در صحن پوهنتون کابل (باهتمام سیدال هومان)

افغان را در منزلش تحت نظارت بگیرد. و این ثابت ساخت که این شخصیت بزرگ اسلام و علمبردار راه اخوت اسلامی در جهان اسلام هم برای زندگی جای پای نداشته باشد. بنا برآن مجبور گردید تا راهی پاریس پایتخت فرانسه گردد و در آنجا اقامت گزیند. در شهر پاریس بود که به نشر مجله معروف (عروة الوثقی) اقدام نمود و چندی بعد از اینجا هم رهسپار لندن شد و در این شهر نیز که مرکز سرمایه داری جهان بود، توفیق نیافت تا آرمان ها و اندیشه های خود را اظهار نماید. فلذا بصوب روسیه رخت سفر بست و پس از مدت کوتاهی به صوب ایران عزیمت نمود. در آغاز، شاه ایران از شیخ افغان به آغوش باز استقبال نمود، اما بعد ها از ایران هم به ترکیه روانه شد. سلطان "عبدالحمید" رهبر ترکیه شیخ افغان را یک انسان پرجوش و تلاش یافت و فکر کرد که برای امپراتوری عظیم ترکیه وجود چنین شخصی پرغنیمت است.

سلطان می خواست با شیخ افغان طرح دوستی بیفکند، اما جمال الدین افغان از این دوستی های فتنه انگیزانه دوری می جست و در اثر فعالیت سیاسی و حرکات آزادی خواهانه شیخ، سلطان ترکیه نیز از وی گرفته خاطر شد و به هراس افتاد و شیخ افغان را از منزلش بازداشت کرد.

شیخ افغان در آن وقت 60 سال عمر داشت و متأسفانه به مرض خائمانسوز سرطان مبتلا بود که با همین مریضی لاعلاج بتاريخ 9 مارچ 1897م چشم از جهان بست⁴

(4) در مقاله «محمود عوض» تحت عنوان «چهره متفکر و دانشمند عادل»، از بخش سوم ص 6 پراگراف 5 چنین برداشت میشود که شیخ افغان در شهر سن پترزبورگ از طرف قیصر روس مسموم شده است؟ و در همانجا وفات کرده است؟ ولی در اینجا به قول نوشته «پاکستان تایمز» چنین بر می آید که شیخ جمال الدین افغان در ترکیه به مرض سرطان دچار شده و در همانجا فوت شده است! آیا به کدامیک این دو نوشته باور کرد؟ امید است خوانندگان و محققینی که در این باره معلومات مؤثق و مستند بدست داشته باشند، آنرا بنویسند و به اطلاع همه دوستداران شیخ افغان برسانند تا محققین جوان و نسل امروز و فردا به خطا نروند.

امروز شیخ جمال الدین افغان یک نام جاودانی است، اما هنگام وفاتش کسی نبود که او را با مراسمی که شایسته شانس بود بخاک سپرده و دفن نماید و قبر شیخ افغان هم به مرور زمان با خاک یکسان شد.

بعد از جنگ جهانی اول وقتی «کمال انا ترک» نظام ملوک الطوائفی را در ترکیه منسوخ ساخت و جمهوریت را استقرار بخشید قبر شیخ جمال الدین پیدا شد و آنرا با سنگ سرخ مزین نمودند و مقبره زیبایی از سنگ مرمر برای آرامگاه او اعمار

کردند، ولی آیا طرح این مقبره را کی ریخت؟ مقبره و مزار شیخ افغان را یک مهندس امریکایی بنام "کرین شارکس" (Cren Shark) که اصلاً شیخ را نمی شناخت ولی با خواندن کتابی در باره زندگی شیخ افغان بقلم نویسنده امریکایی «دبلیو اس پلند» (W.S.Pland) با افکار و نظریات شیخ افغان آشنا و فریفته کرکتر، شجاعت و دلاوری او شده بود طرح اعمار مزار شیخ را با مشوره و همکاری انجیران ترکی رویدست گرفت⁵ یک نویسنده مالیزیایی هم بنام «کای» که در سال 2008 در انترنت چاپ شده است سال تولد شیخ جمال الدین افغان را 1838م و سال وفاتش را 1897م ثبت کرده است. فرق بین این سنوات در حدود ده سال است که بدون شک یا یکی از این سه و یا هم ممکن هر سه اشتباهی باشند.

در مورد سال تولد شیخ جمال الدین افغان اختلاف زیاد موجود است. چه «کای» سال تولد شیخ را 1838م می نویسد در حالیکه روزنامه پاکستان تایمز می نویسد که شیخ افغان در سال 1829م در ولایت کنر افغانستان بدنیا آمده است. بین این دو سنه نه سال تفاوت موجود است. برای از بین رفتن این اختلاف در تاریخ تولد شیخ افغان، من به خوانندگان گرامی و دوست داران شیخ و محققین جوان، اسناد معتبری را ارائه میکنم که نسبت با تمام اسناد موجوده از اعتبار خاصی برخوردار میباشند و آن نوشته های «شیخ محمد عبده نخست شاگرد و سپس یار وفادار شیخ افغان بوده و شخصاً زندگی نامه شیخ را رقم زده است. او می نویسد که سید جمال الدین در قریه "اسعدآباد" از قرای کنر افغانستان در سال 1254 هجری قمری (1838م) قدم به دنیا نهاد. هم چنین «ابراهیم مصطفی الوکیلی» در کتاب مفاخر الاجیال خود می نویسد: سید جمال الدین در قریه اسعد آباد یکی از قرای ولایت کنر افغانستان به سال 1254 هـ ش (1838م) متولد گردید. که این سنه اخیر نویسنده مصری هم باید 1254 هجری قمری باشد نه شمسی یعنی 1838م

میتوانید محله آرامگاه شیخ را در پوهنتون کابل از طریق گوگل با این لینک مشاهده کنید

<http://www.panoramio.com/photo/43170071>

روز دفن عظام رمیم شیخ افغان در محوطه پوهنتون کابل شعر آتی از طرف شاعر افغان محمد ابراهیم صفا قرائت کردید

بر تربت شیخ افغان

محمد ابراهیم صفا

(5) الف : در سال 1323ش (1944م) به اثر تصمیم و هدایت اعلیحضرت محمد ظاهرشاه پادشاه افغانستان و مؤافقت کشور دوست ترکیه بقایای جسد شیخ جمال الدین افغان یا بهتر بگویم عظام رمیم شیخ به وطن آبایی اش افغانستان انتقال داده شد و با مراسم با شکوهی که شایسته مقامش بود در محوطه پوهنتون کابل در یک مقبره مُدرن به خاک سپرده شد. گزارش انتقال تابوت استخوان های شیخ افغان بوطنش بسیار جالب و دانستنی است که در لابلای یکی از مقالات به مطالعه شما خواهم رسانید.

ب : نوشته پاکستان تایمز در باره یافتن قبر شیخ جمال الدین افغان و اعمار مقبره او توسط یک مهندس امریکایی بنام "کرین شارکس" (Cren Shark) که اصلاً شیخ را نمی شناخت ولی با خواندن کتابی در باره زندگی شیخ افغان به قلم نویسنده امریکایی «دبلیو اس پلند» (W.S.Pland) با افکار و نظریات شیخ افغان آشنا و فریفته کرکتر، شجاعت و دلاوری او شده بود طرح اعمار مزار شیخ را با مشوره و همکاری انجیران ترکی رویدست گرفت، درست نیست. به قرار اظهارات چناب دوست محمد بدخشی که یک تن از دانشمندان و افتخارات فذهنگی کشور ماست این شخص «دبلیو اس پلند» امریکایی نیست بلکه «ولفرد بلنت» انگلیسی (Wilfrid Scawen Blunt) است که او و همسرش «انا بلنت» که عربی می دانست، در مصر از دوستان سید جمال الدین افغانی بودند.

د پانوی شمیره: له 10 تر 11

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

گرچه جان در حالت غربت سپرد تیر خونین اجل بر سینه خورد
داغ شوق آشیان در خاک برد از بلای هجر افغان گفت و مرد
عاقبت جذب محبت کار داد
خاک او را جا در این گلزار داد
باز گو ای شیخ عالی نشان رهنمای فرقه آزادگان
این تو، این هم صحنه افغانستان خاک پاک لاله خیز گل فشان
آن گلستانی که در یادش ترا
نالہ سر می برد تا اوج سما
چشم بگشا بیشه شیران نگر کهسار خویش، آزادان نگر
آنچه دل می خواستت انسان نگر یک نظر بر چهره یاران نگر
قدر دانان بین که پیش خاک تو
می کنند اکرام روح پاک تو
شیخ ! ای مرد شریف نامدار گرچه رفتی از وطن با جان زار
آرزویت ، عاقبت آورد بار دیدی آخر اهل این بوم و دیار
جای گیر اندر صف آزادگان
عشق عزت شوق حریت به جان
خواب کن در پای کهسار وطن جاگزین بر طرف کهسار وطن
روح خود گردان مددگار وطن تا شود با نظم ترکسار وطن
هستی ما را محیط آید به موج
موج مستش اوج گیرد اوج

علامه شیخ جمال‌الدین افغان یک معدن عرفان بود. مباحث علمیه، حکمتیه، فلسفه، اجتماعی و غیره که هر روز در بزم آن علامه، می افروخت، هر جمله و عبارت آن خود کتابها و رساله‌ها تحریر بکار دارد.
محمود طرزی

پایان بخش دوم

ادامه دارد

د پانو شمیره: له 11 تر 11

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکني د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ